



سراجمهه جبور پونهان قلربن دهستان ابدیبور .  
اند پادانس باز غریب هستک کافه تداری  
خصوصنده کی فقره هسته بوده اشتال ایلدرور .  
فی اتفاقه حادثه ایک ، حکمی خواه شترویه .  
دن بولنان کاغذک تارکی خصوصنده اینچی  
فاروقه لوسه مهراجت ایدلیعی علملکیت منافع  
اقتصادیه سقطه ظلرندن شتایان دقت و پدک  
یادی تائندور .  
پوکن که داده و دسته هست ، کامن نه

قطعه‌هایی از مکالمه اولین داده تحقیقیه نمود  
علاوه بر این ادعا می‌شود که خبرت پایانی  
شرط متعاقب بورژوا اولان‌گاره کنایه‌تر فرمایند  
ادارة مذکوره ایجادی بجهت کاری حد اقدی بیرون  
اور مان اداره تحقیقیه بجهت کتابخانه سازمان اقدی  
بارطین اورمان سواری مامور و ازمه غایب اقدی  
سلطانی اورمان سواری مامور و لئنه مقنون اقدی  
کرده اورمان سواری مامور و لئنه حقی اقدی  
قرمزی سمتی بختلی کیمود ناجیه اور مان  
سواری مامور و ازمه غایب از این نظر نمایند که

اورمان ند کرہے مکاری کئی محمد عنزت اندی  
قسطم و نیشن ایس ہوئے اورمان ند کرہے جنگ لیکر  
محمد اندی قسطم و نیٹ عیا بیچ اورمان ند کرہے  
عمرانکہ، ذین العابدین اندی سطح یونیک  
کورہ تاحمدی اورمان پیدا فور مجھ لئے احمد  
فاثق اندی قسطم و نیٹ وغیر انسیو اورمان  
پیدا فور مجھ لئے۔ ذین اندی قسطم و نیٹ  
زغف انسول نیک اورمان پیدا فور مجھ لئے کال  
اندی قربی سنجھا فٹ فر طاحمہ س اورمان

پیاده و قریب نشسته کاظم اندی فرمی سنجاق است  
که در ناحیه اوند ماق مامورانه عالم راهی  
اندی فرمی سنجاق است اور بند ناحیه  
اورمان مامورانه کار اندی آیدن ولايک  
سلطان قشلاق اوزدمان اوند ماق مامورانه  
احد اندی سیوان ولايک کرون قسمی  
اورمان اوند ماق مامورانه اسماعیل اقی اندی  
لودرنه ولايتسک خبریه بولی قصداخی اوزدمان  
اوند ماق مامورانه محمد اندی سما سنجاقی  
وقی وقت جام قوچی قوچانه عمر اغا  
قسطلوف ولايک سلطاطی قشلاق اوزدمان حرق  
پورچی لیخه محمد خاتمه هام و لايک سلطاطی قضا  
اورمان قریب نشسته مصطفی اغا سفندل دستان

لوله  
بسته  
لارن  
المتن  
مك

هایلینک تا پل معاملاتی ختم شده بوسه  
بیس ای زاره یوزپوش مقابله بازدیگری  
لائق بول بریلوس اوست طرفی اولان  
خرا، شنک سیمه عد ابدیلی خصوصی  
اچخاذی غاطه بوسه خانمی مدیر یوندن  
اوتش ایسیده صایخبلوک کافی الساق  
مشتقات ایلیکتیک ایشان

رسومات امامان دائمی قبور شدن زمانی  
جاده سنه نذر اولان قادر بیلر بیویق بر جامه  
بولنیزند و پروردگار نزول یده؛ چک اولان یا غورله  
اور اسی چکه میه چک د. چه د. چادرلر الجدد  
قاله میندن امامت شار الابل اشماری او زیرینه  
شهر امامت اجلانی طردند. اون درت سیك  
خرسوس صرفه تعمیر ابدلی می مع عالیست. مجنه  
قدرت اشدند.

ادبی داخلمه آطه بازاری قصبه واردات بدینمی اختیارات بدین تامیره مع زیان کفایت اندکی حاله بوکوچ قبضه داخل اوله حق بالجه آرمه و حیواناند حسک اداره فرازه دخولیه استحصاله ایده بارگذاریه رسم مذکورا خذنن صرف نهادن بسیاره سریعه طولشان اتفاقاکه قده اوئنیه اراده شنیه حضرت پادشاهی سدن بولنجه وکی اطه الدن محلاں سرعی عالیستندن استرحام اوئتشدر.

گرمهون فضائیک پر هنر نمایه داشتند  
کافی قدر افغان قربانیه ساختند مهارخون  
نمود کور قربانیه سین اسکار برنده حیواناتیست  
پیلاق و قلاغنه و احتمالاً برترین مساعده اند  
بیوال مساجد دنیا یا بهام و یاخون و خلقه ایج  
اور راهبردن بر قسمی احوال قدمیدن جندی  
و المکی قوه لری ساکلری تصرف مقصده بتوانند  
جانه و قوه اوله قلعه دن و بویاد که مساعده اند  
برنجه حصر وله کاریکنند بخت له اور مانند  
حافظه ای مضمونه من جهنه و استعدا نامه نقد  
ایلکاری خبر خشنود .

گروه مسندی بیدی بیت و بو  
است، خانه، او را راه تختی و دلیل اولی است، این رسمات امانت  
طبیب و لغاتمنه و قضاک حسابت و اهلیه منه  
محصل اولان اک بیز غریش معاشره بر طبق  
مرع هنر اسلامی لوحی معموره بالزیر و باید کار  
مقام عالی خانه سبل و لسلیه اجرای احتجاج  
علوم، کتاب عکس کنیه شاعرانه نظرات جلیله است  
باشد و شد  
وازنه سوق اولانی اوزره خدا و برد  
نم - قته از ازکشند تحمل اولان طقوز بود

اون قطعه معدن گوری مختلف هواست  
سقنهه که اینچ اقسامی خسارت او را ایسرد  
طولانی وار به کوتورهای مربوب در سعادت آغاز جال  
ایل بو راه هر فرد اینهاه مخک کر کند  
الآن بوزده رواز خراجم دیدم که کنک است اهل  
روانه ایش لزوی رسومات امات جلیل ایشان  
در سعادت محقق رسومات نظراتی از  
و اشاره بروندند .

---

رسومات غماه المظاری عمد فرد بی مردمون  
ماهله نه ۹۷۲ فرشتو ، از کویی سخنی بیوس  
اماوری برو بک رسومات حمله شده ایله جك  
پذیر دیون بک رسومات فوجی تولیدن طالع اماه  
فاطمه نه ۹۷۳ فرشتو ، فوجی فرقی قلقله دند صورت  
عهارت بولندی کی سیم سریع الله

حق اندی په رهه که طاله نه ۶۰ خوش و لوه  
برغوس تغافل جا شی و شیده افاس سوونک طاله نه ۶۱  
۶۶ خوش، با کوچک پوس چاوشلر داده و مادر  
اندی سوونک طاله نه ۶۷ خوش، غلطه  
اجنبی که کوک از بارگاه بند عجیب مادر سوونک  
طاله نه ۶۸ خوش، اول ناجیه مدری سای  
اندی سوونک طاله نه ۶۹ خوش، شهر اماق  
چاوشلر نهند تھن اندی سوونک طاله نه ۷۰  
خوش چارشنه اضای اهتمار ماوری سپره  
اندی سوونک طاله نه ۷۱ خوش مشاه  
محض بھی هوا سالاری هر لاداشر،  
جو گدار کافی اسایق اعمال اندیه دوام  
و نهر امانت امیله نه سوئی ایکی بیک  
ز ایوا و رهمک او زرمه در مداداتک مناسب  
و بـ غلاظون فارقه هی تائیـ بـ یله

در سعادت مطبوعاتی  
ادبی مذاقان غریر می در سعادت شتر اولان  
غزه ملک عدیدی آمی ایشیدن سکرمه بین غزه تله حق  
زیاده جه سوروی اولدیانی و غزنه لرک  
ماکنیسهله با اصلیانی سیان و در سعادته ره برگاده که  
فارغه می رخانه سنند ناشی معلمیه جنکر کاغذ زلک  
نذر اک خوش نهند اوستیا و اسوج نور و جو  
منی غاز و لری می شفتش لرک دامغان  
سنده بولنچ شرطه الله الی بش شه مدنله  
سنست امیاز اعطا می وقوع بولان استدعا و از زیر نجارت  
ظرفندن و قوقه بولان استدعا و از زیر نجارت  
نظارات جبله سنده اولجه استقسار مطالعه  
بدی. ایوم چه قارله نه اولان غاز و لرک  
سوی حجه مسایر اولدیاندن منندی

ترجمت ایشلدر. ترجمهٔ ۲۸ بُوْ طَابِرِیِ المَالِیِّ  
افرقاً مُسْتَعْدِمَةً بِكَلْجُوبِ فَرِیْضَهِ كَيْلَشَلَدَهُ .  
مُسْتَعْدِمَهُ مَذْكُورَهُ، أَمْوَارُهُ مُسْكُونَهُ اَوْ كَلْجُورَهُ تَوْقِيفَ  
اَبْدُولِهِ قَادِنِهِ وَمُغْفِرَتِهِ (شَهِيدِيْشَ) جَوَاهِرَهُهُ دَهِ  
اَرْكَانَهُهُ كَوْرَهُهُ شَهِيدَهُ .  
لَوْنَدَهُ — السَّانَدَرِ، رَفَرَخَانَهَادَهُ بُوْزُلَكَهُ  
(چَهَسْتَون) شَهِيرَهُ بَكِيدَنِهِ ضَبَطَهُ اَبْشَهَهُ اَوْلَانَهُ  
بَلْدَهُهُ شَهِيرَهُ .

پارس — رازداویل سفری دودنور (پرس)  
پیچای و پرای و دارای اشترد، بوسیلاتک مهندسه  
مبتنی اولانی معلوم کارهای  
روزگار — پوکون و پیش قورکول بورای مواتص  
اشترد، دشیزی الکار احواله صیغه می رکاردر،  
واساره

پریزیوزخ — (تودو و دهیما) خن نامه سنک  
(ولادو و نوق) دل استخبار اینستیتکه کوره  
برقو این غنمه سنک با نامه قوردهم اتفاقش و قوم

پریزی باوکانک بیکچی خیه سنتنه دار و سکر نجی  
پیمنده عل و اوپنی خیه سنتنه سایان واپسی  
بلوک اوچوش خیه سنتنه علم و لاقنی خیه سنتنه  
پر و سکر نجی خیه سنتنه آفشار افشار  
طریق دارتمی ایلهچی شیه سنتنه سنتنه  
لازم تانی استخابل حل اندنه درد نجی از روی  
جاواره عنصوب اون علور نجی سیل طوبی ایلهک  
اوچوش بلوک جهانه چاوش بشار بن صالح بر  
قطله افشار و حسوار خوده هنکریدی سیل طوبی جیل

نذر اف همہ لرمه  
۴۱۷ میزان سه ۱۴  
پارس: — پوکون و پیش مکورت حضرت تلمذین  
محسوسی اخبارات اینداد ادز علی، گذگردانه لایات ادرو  
 مجلسی اخبارات که میرزا کوئوزک یکمی رند  
 احسانه دار امر نامه اعضا اخذلند  
 روما: — مجلس میتوان ۹۰۸ قاراشی  
 رائی اهل داخلیه بوجیه سنت تمویب اندکدن مکرو  
 نامه بودجه سکت مذا کرته انتشار اینمشهد  
 پارس: — جیوانی، والی، جیبدی، هویتو (دووک آل)  
 چون کمال عالم، هنده خواه حکم شاهی به تین  
 پارستان قومیستی طوفان تجیب طبله اندی  
 پسر تیره اهل اولان بر گزینه وون گافر شانلر بک  
 شادابها طرفانیدن بتویل ولدی الامارات تسلیمی  
 نصوصه و الاستیانه امامه شاهنه محضرت بلاطه اندی  
 دران یادداشت  
 پارس: — سیملا یادداشت محضرت بلاطه ایاده ما پژوه  
 لاقر و اخنده شش رفاهه سرکوبه ایامات و غیره  
 بول و ایمانیه میارت اولنی عیشی بوسنه و غراف  
 ظاندن پلر اشد  
 پارس: — مکتبه شاهنه امور اداره مملکت  
 پارس: دوست معاونیت ندن و دفتره محمد ضایا به تین  
 پاشلش

پارسی: طرس پلاده معلمی ساقی مادا خدا  
قرایه مسن قبول آشند  
رومانی: پیانو خنجر تبلیغات احوال عجیب منده صفت  
حاصل اول دینه بین مشارک ای اوطه سندن دیشاری جیقه نماد  
پیغمبر  
ارادات سنبه و موقفیت حمله  
حضرت طلاق پیشانی  
طوق خانه هایی فاری قبول ایدر چیزی بقیع سعاد تلو  
احد پاشا خوش تملک خود را بخواه طبق شعر یونه

لابدنه همان ملام اول تقدیم مغلوب ایران  
حضرت شهیاری سلطنت بیله که از خانه :  
\* بدین اورودی طاوس سر از جایختی از ایوان  
برای تداوی و نشیل هوا مادرن مدیده و بنان  
بیکاری که اندیشه اندیشه اورودی طاوس شد  
حال ستدن پنجه را اسال اولانک اوروده صدقیق  
ایران مولوی ایجاده برای شیوه هوا درت ماه  
مدنه طاشه ترجیمه :  
\* از خان اهل طریق زدنی که طریق گذر  
کاظمه کاشت یاری قام موافقه امامه افضل عالم  
و اذیف محبه شنسته شنسته در درجی اردی  
ماهیار سه ساله نسبیت عوامل ستدن اول ایوان  
خوش صرفیه سواری هنار شاهانه غفرن و جویا  
نانک باز و قشی اداره از ری و باران بزرگی بجزون مع  
چویات بکری فر استیغاب ادمیمک و ستدن بر  
روز استضماری نوز توپی دورو و ولد  
درخ اویل بیندین چون اعشار ایندیه اولانک  
نیزه میگردند اصولی توپی نوز توپی میگردند  
کشت طبله شاهانه در آذوق ایندیه از میان  
کن کن اندور اینجایی ملکاند و اسیدیان اندی  
و رفتادن چون گلکله اورودی خالی اولانک میگردند  
ملون اویل بیندین چون که اولانک اوروبی کافی  
کوت اینجاییه قدر میگردند هنر اینجایی اخراج  
شکلشان اتفاق اولانک ملکانه اوروزه ذکر  
لنان اوروبیه میاند و اماکن رفاقتی ایمنی  
یاسه همک موجویه میگردان طولانی و جویان  
قطایحه غومه سر مقشکه هم جای از مقتنه که  
للاحات شاهانه بجهی مقتنله به ایمان ایندی  
دی ایمانیه توسمه و اشعار اویل بیندین نظرات  
کاشیه ایمانیه بیرون شدند

سوری او رودنی اشناهار از سینه هفت پادشاهی  
شرق دستور بیرون شدند.  
مرأت شوهره را تمثیل  
روسیدن میباشد، مقدار اولان پیلر رأس  
سوری جوانشک اولابدک قوه لطوف افسوس  
احکامه نوچه امانتی ایله تفالی خشمته  
خاصه اردوی هارون بشنبی سواری الاسته  
مستخدم بیمار براشنه مصطفی افندی شک  
روسیه اعنای خصوصه بالاستدان مناصعه

ولایت جایلیه مالیه مقتضی سعادتلو فرید بیان  
اقدامات ریاستنده دوست منابع دهن بر هیئت حسایله  
تشکیل ایده رک اجرای تقدیم آنده مال صندوق  
ایرانی خانه شعبه کی ایسندمک حساب باریون  
بولالی سکان ایکی بیک طفزوی یون الهی سکر  
خرشش آجیق و قوهنه تحقیق اسدری بشادرد  
و آجیقند شدبیک مال صندوق امینه مشول  
بولیور .

مال صندوق فک یویه داخل و خارجندی  
حسم ابایت و معلماتی دفع تفییش ایشان لیکه  
اولوب شدمیلک فرق ایش بیک درت یوز الهی  
درت خوش اون بیش بارمنک خلالی اصول  
صرف و اعماق اولندیگی تینی ایش و بوده به  
صندوق امینه الله دیکر لرمه اعلان ایده چک  
ذمه اند پنهان شدرو .

کی بازار کوئی ساعت اوی و اقام اساعت  
ایکی راده اردنه بروسه و جوگونه شدنی با غورلو  
یاغشن و پوش محله طوله نزول اینهم ایشه  
اسر اوز و قدقه دار ایسلی جنبه همچو عصولات  
و سازمه براکوکا ضرر و خسارت کورماش  
و غفت لیله بذکوره ده بوز اوزیک قسبه ایله  
سر بایق قرمی سواریز بکاره طه جساننده  
نزول ایدزک رهروقات و عصولات و ایله جه  
خشارات اهاع ابدیک استخاره اولنی اوززه  
تحقیقه ابتدار لفتشدر .

فرمی سنجاقی ور کوئاموری ذونتو  
حاجی محمد و فرهنگ خمار صاحب سنجاقی  
ور کوئاموری توپیق اندیزه لک مجایش مأموریتی  
اجرا فلکشدر .

ظلور ایدن آنمات و شو، استعمالاتند  
طولانی الی ایشدن چکدراش اولان بروسه  
مال صندوق امینه سایان اندیش رسنه لیکرسی  
صندوق امینه حاجی نوزی افسنی کرجیچا  
پالعنی ایکی بوز یک خروشان کفالت نهند  
معدنی اس-تصحیح الله خان مرکز ولاسه  
کلی جانب جایل ولاستن فرمی متمر فلهنه  
اسر و اشمار بیور بشادر .

مقصود  
 سر برستان سکونتی طرقدان از تپه بزرگ  
 صاحب امیاز و سر برخوری مادتو محمد طاهر بیک  
 افندی خضراباری رئیس رادی عرض تو احمد کل دیک  
 در بخش و پنهان و قله طاقووه نهای اهطا  
 قلمشدر.  
 ی چالیجه بولارسک آمیر اسلامی بوشه  
 او را لد خلفات رفیقی اورنده رفته خدمت  
 اخشدرو. رفاقت کون اول شدنه زول این  
 یاغورلو قالابرملی قسمآ و زمن و رخدان  
 بیمه دهن و قتله آمیر اسلامی قاعده اقصداد،  
 لازمه مرمانه موافق بهده جی چهنهدا دثره باشد  
 منک نظر دهقی جای ایک مقدبله شور  
 فاج سوزی یا مزموق فامده دن غیر خالی هایلشدر.  
 ی سلطان احمد ایاث رسیده منک امتحان  
 عموم بریشه بدأ او لشدر.  
 ی ساخته دن بضاری دون شور من ک آثار  
 عنیقه بولان حملاری ژولات ایشلدر.  
 ی خداوندکار ولاست علیه سی داشنده  
 کان خایار چین ناجیه می مدیرته ولاست  
 اشماری او رزبه حدایت بک تیغیه مرسج  
 مالسته چه نسبت امشدرو.

٦) اوقاف جاون نظارات بجهة امن اوسام  
 قامي خلقاسندن من حرم خالد افندىش كرمه عاصي  
 خاص ايله نظارات شمار اليها خلوات اداروي  
 خلقاسندن عزتو اهل حامد بكت امر مسنو  
 عقداري مير موسي اليمك شان طاشنه كان  
 خانه شاه دون ايلرا قائمشدر .  
 ٧) سیورطه شرك عمومي عنایه سنت  
 حصداران جلس عمومي يوكون بيدالغور  
 ساعت الاف انهه برچقد و روى مرك اداره خانه  
 سند عقد احتجاب ادنه حکم زدن .  
 ٨) قبصى دفتر ترقى قامي خلقاسندن  
 ده نتو جوال افندىش يعنى امور داده سنت سوه

﴿ صَوْفِيَّ دَنْ شَاعَرُ اُولَيُورُ ،  
صَوْفِيَّ دَارِ الْقُوَّى مُعْلَمَاتِيَّ دَنْ دَهْرِيَّ ،  
غُوقَاتُ هَيْتَ نَظَارَكَ تَكْلِيفَ اللَّهِ بِرَسْتِ  
حَسْرَ تَلْزِي طَرَقَيْدَنْ مَسَارِقَ نَظَارَكَ  
أَوْلَانِدِيَّ دَائِرَ شَبِيعَ بُولَانْ حَوَادِرَ ،  
أَوْلَيُورُ اَسَدَدَهْ مَوْمَيَ الْبَرَكَ عنْ قَرْيَهْ ،  
نَظَارَشَهْ تَبَيَّنَ حَقَّ عَدَيْدِيَورُ ،  
صَرِبَسْتَانَ حَكْمَتِكَ بِرَشَّهَهْ ،  
وَلَيَّتَرَهْ عَزَّتَ اِيلَمَشَدَرَ ،  
بُونَاسْتَالَكَ اَكَرِيَّ وَأَلَوَلِيَّ ،  
سَلَرِيَ جَمَائِشَ مَأْوَرَتِيْ إِيمَشَارَدَرَ ،  
فَرَاشَهَ سَفَارِيَ مَعْيَنَتِيْ مَأْمُورَ ،  
سَهْنَهْ مِيْ مَدَاهِيَّ ، كَلَمَكَ لَعَاظِرِيَّ بِزَيَّرَ ،  
سَكَرَهْ لَعَاظِرِهَ عَودَتَ المَلَشَدَرَ ،  
إِنْكَاتَرَ سَفَارِيَ مَيَنَدَهْ بِوَازَرَ ،  
بَحَرِيَ سَفِيرَدَهْ كَشَتَ وَكَدَارَ لَيْلَيَرِكَ ،  
كَوْنَ قَادَقَدَنْ سَكَرَهْ بَكَقَوزَ يَشَـكَـا ،  
اَنْدازَ اِلَمَشَدَرَ ،  
بُوسَهْ رُوسِيَّهَدَهْ حَصَوْلَهْ ،  
حــيــلــهــ جــوــاتــهــ فــيــشــادــهــ تــرــقــيــ تــمــانــ ،  
صــرــبــســتــانــ وــبــلــغــارــســتــانــ ،  
دــوــمــ اــدــنــ مــنــاســتــ حــســهــ اــيــمــ اــخــرــ ،  
رــقــاتــ دــعــاـبــ تــابــدــ اــلــمــشــدــرــ ،

حکومتین اور سندھ کی حدود دو دلکٹ  
اہلی حدود بوندگی اہلی پینٹنڈی  
اختلافاتک اسوے می ضمٹنے میں  
ستان طرف رن تینیں ایدیان ذوق  
ختلط رقو میں یوں اشکل ایامش  
امری طریقہ زدن میرالای خرسنوف  
حریہ بوزماں لاربدن بو توق مال  
بیسوب عوچ غافی خارجی نہ  
مدیر ماہوی روافق ایسکی ادا خلیل نظا  
یزدین سیموف افندیلر تمیں ایسا  
بتصرفک دخی ہیت مذکورہ بے ای  
تمسلات ایاز ایامک اوڑزے بو انور  
وئنسی تحک فراہم اشتدر  
بلفارستان می خصلری جعل مان  
مواصات ایدرک ایسہہ میاضر ایامک  
اوڈی جلوینک  
دمکورک  
ر وازام  
ت حارضہ  
ستھیمال  
ک کورہ  
شو حال  
اوہلوق  
ظھارلیہ  
شناسانہ  
روزکار  
رختان

بریل بر ق  
بر مترو  
سی اف الوم  
اندا آسه  
و تشبیه  
سلسی بکی  
س طبیعی ه  
خطار دن  
بولدر لک نظر ناخشنودی ایده ک  
دزدیان او لانا و پوشانچی کان مسرت ها  
غزه همیزی گی این طبق اتفاقی خضرت ایران  
اصلاحات الازم اجر امنی و در ایام  
ارفقات اتفاقی لازم کند یعنی سیال یا بلو  
او لان حق و عقائدیون یعنی موافق صو  
همت نماین یعنی قبول ایندیکی صر  
ومتمول بولدر لک اور نوادو قص اهالیست  
حضرت ای احمدیه ای احمدیه کامن  
روم با طبقی حدیدی رتبلو با

أحوالن اجتناب امده جکلری پولنده

ایدیورفر

اوشنده

8 دوستی شخشه کوئی بطل

کهکشان

حضرت ابریثک و باقی الشده المک دف

تمسیدنه

(سن سینود) مجلسی مقا دراجعای ای

در روا

ومقاہب انظارت جامیلی طرف دندست

بلشدتر

ندکرمه لعلی فرات بیلدشتر

ی حضر

8 روم بطریقی افسادی خضر

قی برایت

شا کردلیست سوت تریه و ندرسته

اهمده می

منجیج زدایر انجانت شهدید بن بشالا

بلشدتر

اجنبیه و دوام ابدن روم چو چلرتا

بلجیق ایکی

حاوی رجز خودت سقط ابدالی طلب

شارا ایه بطریقی افسادی حضر

ای افسادی

مشارا ایه بطریقی افسادی حضر

روم او لوپ به استقاجنده دن برطه لجه

قارت دوور تیزک بطریق خانه حجه

معنی امر المنشد

معنی عازالیوم

دربات مفہومیہ:	دہ بلقان
خدا درگاہ — روسہ مال صند	سر اول انور
عیناں آرائیدہ حساب جایی ما	سو میجن
اجیق کوہلی اوزرنہ مذکور	صریح
حسابات و معاملات عویسیت نہ	ک عدید

له النتیجہ دائرة بلدیہ کے شہر مدد  
الذکر بے لائے مخالفت مدد و پوچش  
عدم مبہ ایام کا سیوگہ داد و اور  
کوئی لکھ کر دو۔ مثلاً تھے یاپنی بہل  
سینک گاشیشنندہ قوم و خالہ  
افشام اوزارلوی و یا خاصہ جمہ و با  
تجھ اوزانہ اور جمہ ایڈری باری  
ترامو ایلر ایلہ دیکھ نوچ اور اہل  
شمدی رقصان ظہر کو کھل جٹ ۱  
بورکی تیز مردمہ سات قابل اولیوہر  
واشائی بولار، قورہ خیار الہہ  
ستدالہ قوبوب مشتی او طور نکال  
تائیں ایڈلشیر ۲

زم اعتماد من کوہر داؤڑہ  
و ماؤلور بینک و ملکہ فرمی بک مہم  
محومویہ لک تائینہ عالمانہ ایدردن امعظ  
الملوک عہدہ در ایتلہ نہ مفوض دار  
باشندہ ملکیت و بوكا مقابل تنا  
لایو یونکہ ایشان کوئنہ کوئنہ عد ادا  
نتیجہ دائرة بلدیہ مادری و ماؤلور  
معاذان بر قضا ظہر و دن دن سکر جم  
سندھیا، ماسہ یعنی تلریں قالہ بر قم  
ایدھ جکڑ ۳، اکر بولہ ایسہ یا زار  
فنا را یغبہ سی

شاعر بارہ، ناولوں اطافت ع  
سرمایہ مقال الولان فنا را یغبہ سی  
ناہم امواج یا یاہیں ایتھنے دو  
اویاب ذوق و تنہہ سایہ کشای  
الولان شجاع تازنہ خرامانی ص  
ده بادن برو و بھی اندر اوسی  
اولمقدمہ ایڈی۔ اویاب وجدان وی

الحزن اور بوجہ مشکل ای  
صرع عالیسناں حمال نظر قدر  
ساحل والایم کو رکھ اقتضا کرے  
مکمل سندل ، طالقہ قیان - یہاں  
پاشلانڈ وصوات امواج ایہ  
زور کاردن دوڑ ملک اوزرہ بولنا  
حضرات الشامل تھے تو فیض اکبری  
نقوم اسجاویہ اعتماد اونچھر  
اب در دیاد بر بیچ تو مر  
ختنیده انشا ولان بوسدلندا ای  
ریعن حسن سخت اولو دیکھ فکر لزا  
دوم اونقدہ بو خشندر .  
شایستہ تقدیر بخصوص اولا  
عمر انہرو سیک پذیری حسن اکال  
ایہ فارا باغھے سکت نائل اولو بی  
لایق صورتہ طرح تو قیمت لزو  
کیرو طور ہیں .  
شہر من فائٹھ صرفیں لے سکے  
میان / یقداد  
بیعتی طاهر  
عزیز ایمان  
زیر ایم اس  
یند دوسرا .

ی عشرت  
رسے اوغل  
باول شدرو  
غز تمسک  
بر مذکور  
بیور ملری  
معنا بکھد  
تی با پورنند  
دھد صنالیہ  
رب و بناء علی  
ر و سوریان  
لارڈ ایمن  
جاٹ اولفہ

برانس فریدنیاند حضرت افراد  
کوئی صوفیه دن او کیا و خواهد شد  
شهر حالک یکمر در دند  
روز قازقهده حمزه رامک یکمر بود  
وقوهان طهمورا در کرک قازقهده که  
پیزاد آنی دوم پطریق  
تاری مکملی اطهده رهبان نهان  
ایله چکدر  
دولت علیه سر استان تجارت  
مذاکره های مأموری دوست دخانی  
مذاکره کن خانی قرب البدیک  
اوج دفعه انجام ایله چکدر در  
پسریانی پطریق دوست دخانی  
حضرت قدری زیارت الامال شهردار  
صوفه شمنزنده فکری و بر

محمولانک بوزده اون، اون بش در	پوبلهاده
ظهوری ماؤنلار .	ی نامنده
شتابله منصر قافی نامع یاغو	ناسیچیون
حسبیله سه ساقمه استبیله آتا بولو	ایسنه
روغا ایسه ده دها شدمدن کسدوبولو	کوندن
سینا منصر قافی قیشک کوت	واشکلو
ناثی مطلوب وجه ایله تخم آتیله مد	اولماسته
قصابله اوچجهنه بوزده اون، اون	دیلانیک
و، ازنه قهستانه عین درجهه ولا	بریلکات
قصار نده زیداددر .	
مر کری پارسنه بولسان ز.	ظرفه
و شرکامی انشات هجره قومیان	ی میں
پارس سفرازت سهی واسطه له جا	
سدیله بر قطمه یک انشات قفال	دیکرمی
بلشدور .	من و عان
آخر، بله رئیسی کشکبی	اولمچجه
عداه افلاک حرکت ارضان رخ	ماماشمودر
تجه، نامیمه صرزنده کانج	برازو زیاده
من ازه فی یکمی درت بیک خرو	حسبیله
تمیر ایشدرمک صورته ای ازار	تیل و زیاده
ایلیکی خلذن اشماع اولتور .	وسط هد
برخوس سیله، تیمین سورهان	حضرتینه
اذندی اهلیت و اقداری حسیله اه	لدر .
ایمکدند . بوسنے اوچوالدیکی	لائچه تراپت
کوربلان قفس و رک جله لک بوزی	ک احالا
مامی بیکو زنیت، شنج بر قهنه دنیز	ن در جاده
بله طاولون سکز کوك عصوالان	لاغورهدا
او غر امش، از جله اور سکز ودا	ستجهه شمه
بکی قبه لری مصوالاتک در ته	لیسانه
اولش واوران سکر قره همه نه ا	مدور .
تفتنده بیوزارا چه می دوشش اول	غات مصر
اشمار او لشندور .	

وظیله لبی حسن نوروزه ایجاد شد  
رسومات مدیریتی مصیر راندن دیدار و ایام  
آذینبلله فخرانچی خلی اغازه نکردن  
او زرمه بجهات مع الواج تبیین کرد  
لام کاهچی و رسومات امانت میلاد است  
مات نظراته ام و اشاره بیرون شد  
وان ولایت داخانه همیز  
مدبری خطیب افالم و فاقه بنام  
جهانگیر امثال امینی من جمعه همیز  
از زیرده انتشار این ( آهنگ  
سول ناز محلی سخا رانک برند  
دایره بدبندن مرسل شویه  
ه از زیرده بوئنان بس قوه خیلار  
اقضا پهلی صندایه رسومی نایابند  
اوله ظرفی سالانه قوه همراهی بشکافند  
اما صور و عبور همویی به خانه طرز  
و تزیینه همراه بس قوه همیز طرق اشنا  
محروم و باخوس طلاقه نسوانات مر  
کلا کلا امکان ایجاد نهادند

اوچ درت صيره سندلانيه ديزون  
مايلار قوبدق منزلي اوتموكه  
سربي: صور و جبور اشكال  
ظهوريه ده اشناخ امده جي درکار  
مسئله نك سلامت عمومي: نامنه اوشه  
النفس و ايجات امور دندره  
وزره عموم  
برلز دوام  
دندنک عقي  
بر طوطوه  
بس، بلاته

از مردی که جوان غیر نادرت  
 عدن با غچه هست ارق طرف دنده بور کیا  
 بریش رکر استه فایله هم تائیس و دین  
 رخصت است جسم ایلیدنکی یازده  
 تحقیقات و اعماق هم نظر اجل دنده کو  
 کونه شرف و قبیق از قدره او میشه  
 بار و باره م وجود او لان فارغه فا  
 بی او لامه م وجوده تا سپسنه رخصت و  
 بکردن فارغه تا سپسنه رخصت  
 اسل و اساسی او ولدی ایلاشدند  
 ولات و ولایه شاهانه ک شر پیشان  
 و مایس او استادنک احوال زنده  
 جالد :

قوس و لایق بکن سنه به نسبتی  
 بن فضله لفغم المنش و موصول یاعودل  
 ایمه ایلس ایده مایس اون بیش  
 برگاتن در جمی اکلاشند قابل اول  
 اطنه ولایق بکن سنه به نسبتی  
 ختم اکتن و هووالک مساعد ایکم  
 عصولات آمه ساخته ادن و بحق  
 اوله جنی و فقط عمومیت اعتباره  
 ایدله بجی اکلاشند شد .

سیوسن ولایق من روزانه ک  
 نثار آ ساقی راد مسند او لجه فمی  
 سلاسیت ولایق خوش یاغوره  
 حسنه ایلیه بعض محلار حصره لات  
 و مصارف نک و خط و پیش بزرگ  
 او ایوب شویش اون کون طرف دنده  
 تویل ایده ایمه بخواهک مدار و  
 ساقیه هم فوق متأول ابدوکی فی  
 نایاری بخی اشارهون میسان اول  
 طرزون ولایق باشیج امر

وفصیلہ دن بیمارت اولوب بو  
 من واتک قداری هر سنه ایلو  
 اکلاشلے سہ جاگر .  
 جلد لایق و قندھے یا خورلی  
 احوال من و وو طاک شمبدین کدی  
 ف ۴۷ نیسان سنه ۳۱۷ ناز میں ایش  
 ارشدر .  
 خاول دکار ولایق من روما  
 پرکت غایبان اولیله سنه سابعہ دن  
 ما مولو .  
 اشقدوڑه ولایق دراج سل  
 ساقہ نستندہ و میکر سنجاغندہ  
 منہ دون اولوب فقط مخصوص کل  
 تشکیل ایند میر زراعت ای اول  
 اوره ولایق تھیں ایو دادا  
 اصلدار .  
 قسطدوفی ولایق سنه سا  
 تھیں ادلکددار .

منستر ولايٰ پڻه پر لار  
 در جاسنده و پڻه پر لاره ٻو زده او  
 قادر فضلدر .  
**پروتولايٰ** ڪاڪه ٻو زده .  
 ولازمه سنجاخاڻه زدانيه و ترق حاج  
 خس در جاسنده دون و پيشون فنه  
 در جاسنده در . سـهـمـيـ اـواـمـيـ حقـ  
 محصولي ٻو زده سـكـانـ قـصـادـهـ .  
**ممورـالـفـلـزـ** ولايٰ چـهـرـهـ .  
 و خـامـ مـعـلـوبـ دـوـ بـهـهـ اـلوـبـهـهـ  
 دون دـكـلـهـ .  
**آـبـدـنـ** ولايٰ حـيوـاتـ هـنـ .  
 سـابـقـهـ وـاـدـمـنـهـ اـولـيـنيـ کـيـ خـساـنـهـ .  
 باـغـارـدنـ سـنـ سـابـقـدنـ فـضـلهـ حـاصـلـهـ .  
 ماـهـولـدـهـ .  
**قصـوهـ** ولايٰ اـسـکـوـبـ .  
 ٻـوـزـهـ وـمـوـجـهـ ، عـقـائـهـ وـرـتـهـ .  
 عـرـقـهـ وـمـوـجـهـ ، عـقـائـهـ وـرـتـهـ .

دان، قضایا زندگی فصله ایش  
قضای زندگی کسب و فواید،  
کو بریل، تو جانه قضای زندگی بگین  
در جشنواره در

